

فصلنامه سیاست دفاعی، سال دوازدهم  
شماره ۴۶، بهار ۱۳۸۳

## تحول در مفهوم میلیتاریسم و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل با تأکید بر یکجانبه‌گرایی نظامی آمریکا

محمدجواد الوندی  
عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

تاریخ دریافت مقاله : ۸۳/۲/۱۸

تاریخ تأیید مقاله : ۸۳/۲/۲۸

صفحات مقاله : ۹۳-۱۲۰

### چکیده

پیدایش هر اصطلاح، زاینده شرایط خاصی می‌باشد. تغییر آن شرایط ممکن است به حذف، زوال و یا تحول مفهوم یا مصداق آن اصطلاح یا کلید واژه منجر گردد. میلیتاریسم اصطلاحی است که با توجه به بار مفهومی و مصداق خاص خود، از ادبیات سیاسی - نظامی قابل حذف نمی‌باشد، گرچه تغییر شرایط می‌تواند مفهوم و مصداق آن را متحول سازد. در این مقاله تلاش بر آن است که تحولات مفهومی و محتوایی اصطلاح میلیتاریسم را بررسی نماییم و در نهایت تأثیر این مقوله را بر روابط بین‌الملل مرور کنیم.

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان :

میلیتاریسم، مسابقه تسلیحاتی، مجتمعهای نظامی - صنعتی، مجتمعهای نظامی - اتحادیه‌ای، یکجانبه‌گرایی.

E\_mail : JavadA@yahoo.com

مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده است.

مقدمه

## ۱- بیان مسأله

در دولتهای نوین علی‌رغم آن که حاکمان سعی دارند از طریق کلیه مجاری قانونی و سیاستهای اعلامی، ماهیت مدنی دولتهای ملی را تبیین کنند، با این حال برای حفظ امنیت خود سازمان نظامی ایجاد می‌کنند. گاهی شرایط به‌گونه‌ای می‌شود که سیاستمداران مجبور می‌شوند منابع مالی کشور را صرف مخارج نظامی و خریدهای تسلیحاتی پایان‌ناپذیر نمایند که در این صورت میلیتاریسم شکل می‌گیرد. از سوی دیگر تغییر شرایط و تحولات تکنولوژیک و بین‌الملل سبب شده‌است که میلیتاریسم به مرور زمان همگام با سایر تحولات در جنبه‌های مختلف تغییراتی را بپذیرد. در برخی از کشورها اشتیاق حاکمان به قدرت بیشتر سبب شده‌است که میلیتاریسم از سطح سازمان نظامی به سطح ملی و سپس بین‌المللی ارتقا یابد که در نتیجه این اقدام نظامی‌گری بر سیاستهای داخلی و خارجی روابط بین‌الملل تأثیر مستقیم می‌گذارد. این اثرگذاری گاهی به قدری وسیع و عمیق است که روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل بر مبنای ملاحظات میلیتاریستی رقم می‌خورد. گاهی نیز تأثیر آن در سطح بین‌المللی کاهش یافته و میلیتاریسم به شکل یکی دیگر از مظاهر نظامی‌گری چون تجارت اسلحه جلوه‌گر شده‌است.

**سؤالات اصلی تحقیق:** این مقاله در پی پاسخگویی به سؤالات زیر می‌باشد:

- ۱- عمومی‌ترین عوامل مؤثر بر پیدایش میلیتاریسم در دولتهای ملی کدامند؟
- ۲- در طول قرن بیستم این کلید واژه چه تحولاتی پذیرفته و چه تأثیری بر روابط بین‌الملل داشته‌است؟

**ادبیات پژوهش:** در ارتباط با هریک از اجزای بحث مانند تحول در مفاهیم و یا میلیتاریسم و یا روابط بین‌الملل که جنبه‌های خاص موضوع را بررسی می‌نماید آثار زیادی به زبان فارسی و انگلیسی موجود است. این آثار به شکلهای مختلف کتاب، مقاله و غیره منتشر شده‌است. دربارهٔ یکجانبه‌گرایی آمریکا نیز که از مفاهیم به نسبت جدیدتر می‌باشد نیز منابعی انتشار یافته‌است؛ اما نگارنده به منبع مستقلی که صرفاً تحول در مفهوم میلیتاریسم و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل را به‌طور انحصاری بررسی کرده باشد برخورد ننموده‌است.

## ۲- فرضیات

۱. دولتهای ملی همراه با ماهیت مدنی خود، دارای هویت میلیتاریستی به تناسب نیاز می‌باشند.
۲. میلیتاریسم بسته به شرایط در طول قرن بیستم تحولاتی را پذیرفته است که این تحولات گاهی به توسعه مفهومی و میدانی میلیتاریسم و گاهی به محدودسازی جوانب آن منتهی شده است.
۳. ملاحظات میلیتاریستی در قرن بیستم عاملی مؤثر بر روابط بین‌الملل بوده است.

## ۳- روش گردآوری مطالب

در این مقاله از روش کتابخانه‌ای سود جست‌هایم و در بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش علی - توصیفی بهره برده‌ایم.

### میلیتاریسم؛ عوامل پیدایش و عناوین مشابه

قرن بیستم را می‌توان دوران تکاملی دولتهای ملی (Nation State) نامید. این دولتها طی دهه‌های اولیه این قرن تنها بازیگران صحنه بین‌المللی بودند و در حال حاضر یکی از بازیگران اصلی روابط بین‌المللی می‌باشند. یکی از اساسی‌ترین وظایف این دولتها ایجاد امنیت ملی می‌باشد که نمودهای آن به‌طور خلاصه عبارتند از:

۱. حفظ تمامیت‌ارضی و حفظ جان مردم و ادامه سیستم اجتماعی و حاکمیت کشور.
۲. حفظ و ارتقای منابع حیاتی کشور اعم از منابع معدنی، فرآورده‌های صنعتی، نیروی متخصص و سرمایه ملی کشور.

۳. رفع تهدید جدی از خارج نسبت به منافع ملی و حیاتی کشور و توانایی سازگار کردن محیط با اهداف داخلی کشور. (سیف‌زاده، ۷۸، ۱۶۰)

امنیت همیشه با قدرت نظامی همراه خواهد بود. در صورتی که کشوری قدرت نظامی متناسب نداشته باشد، توان برقراری امنیت را نخواهد داشت. همین امر سبب شده‌است که همه کشورها در تدارک سازمان نظامی متناسب باشند. این موضوع در برخی شرایط به قدری مهم می‌شود که سایر ملاحظات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و اهتمام حاکمیت بر هر چه

قدرتمندتر شدن سازمان نظامی و توان نظامی کشور، سبب می‌شود نوعی نظامی‌گری در سیاست کشور ظاهر گردد.

عوامل زیادی سبب پیدایش نظامی‌گری در کشورها می‌شود، که برای بررسی این پدیده باید به صورت موردی میلیتاریسم را در هر کشور علت‌یابی نمود. در اینجا تنها عمومی‌ترین این عوامل را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم :

#### الف : عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

مجموعه این عوامل سبب می‌شود که حاکمیت با توجه به امکانات موجود و تعلقات و تصورات اجتماعی از قدرت به سازماندهی و بسیج نظامی کشور بپردازند. قدرتمندسازی کشور و بالابردن توان ملی از اهداف اولیه تأسیس سازمانهای نظامی است. قدرت ملی می‌تواند در رساندن کشور به اهداف ملی مؤثر باشد، تاجایی که می‌توان گفت یکی از مسائل اساسی در روابط کشورها توان تحصیل اهداف است. این امر مستلزم صرف نیروی مادی، انسانی، اقتصادی و در صورت لزوم اعمال قدرت نظامی است. (همان، ۱۶۹)

اگر تهدید نظامی از خارج امنیت ملی را به خطر اندازد، اهمیت و نقش قدرت نظامی دوچندان می‌شود و سایر عناصر مزبور را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اولویت می‌یابد. با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت که عوامل سیاسی ملی و بین‌المللی در ترغیب کشور به ایجاد یک سازمان نظامی قدرتمند بسیار مؤثر است. نوع برداشت و تلقی حاکمان و مردم از تهدیدات و خطرات احتمالی و یا علاقه آنها به افزایش پرستیژ و قدرت در سطح بین‌المللی عامل مؤثری در پیدایش تفکرات و سیاستهای میلیتاریستی در سطح جهان می‌باشد.

#### ب : عوامل ژئوپلیتیکی

این عوامل، اعم از عوامل ثابت ژئوپلیتیکی چون موقعیت جغرافیایی، فضا، وسعت، توپوگرافی و شکل کشور و عوامل متغیر ژئوپلیتیکی چون جمعیت، منابع طبیعی و نهادهای سیاسی و اجتماعی تأثیر مستقیمی در پیدایش میلیتاریسم دارند. در ابتدای قرن بیستم اندیشمندان بزرگی در این رابطه به نظریه‌پردازی و

تئوری‌سازی و ارائه دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی همت گمارند و همین دیدگاهها منجر به پیدایش نظامی‌گری شده است.

مکیندر در سال ۱۹۰۴ نظریه خود را به عنوان محور جغرافیایی تاریخ ارائه داد. طبق این نظریه اروپا، آسیا و آفریقا بزرگترین جزیره جهانی می‌باشد و کلید این جزیره هارتلند است که از اقیانوس منجمد شمالی تا نزدیکی کناره‌ها آبی این منطقه ادامه دارد. به عقیده مکیندر کسی که بر شرق اروپا مسلط باشد بر هارتلند حاکم خواهد بود و هرکس بر هارتلند حاکم شود، بر جزیره جهانی حاکم خواهد بود و کسی که بر جزیره جهانی حاکم باشد بر دنیا مسلط است. (عزتی، ۱۲، ۷۱)

همین‌طور دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی اسپایکمن تحت عنوان تئوری ریملند و یا دیدگاه‌های هاوس هوفر و آلفرد ماهان و مانند آن همه و همه در چند دهه اول قرن بیستم بر تفکرات استراتژیک و میلیتاریستی سیاستمداران بزرگ اروپا و آمریکا حاکم بوده و تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر روابط بین‌الملل داشته است.

#### ج : عوامل تکنولوژیک

یکی دیگر از عواملی که بر نظامی‌گری و پیدایش آن تأثیر مستقیم داشته است، عوامل تکنولوژیک می‌باشد. این عوامل در مجموع توانسته است سرعت تحرک، قدرت آتش، برتری تسلیحاتی، نشانه‌گیری و هدف‌گیری دقیق، گسترش میدان نبرد و در نهایت انجام عملیات نظامی در خارج از مرزهای جغرافیایی را برای سازمانهای نظامی کشورها میسر سازد. از دیگر آثار تکنولوژی می‌توان به اختراع و تولید انبوه تسلیحات نظامی و افزایش ذخایر زرادخانه‌های کشورها و در نتیجه ظرفیت مازاد بر نیاز داخلی کشورهای تولیدکننده اسلحه و مهمات اشاره نمود.

می‌توان گفت کشورهای جدید با توجه به عوامل سیاسی، ژئوپلیتیکی و تکنولوژیک در قرن بیستم به ایجاد سازمانهای نظامی قدرتمند همت گماشتند. شرایط و برتری‌جوییهای برخی کشورها در صحنه بین‌المللی سبب شد سایر کشورها با توجه به توان بالای ملی به سازمان نظامی ارزش بیشتری دهند و هزینه بیشتری بابت آن بپردازند. به این ترتیب میلیتاریسم همراه با مظاهر آن در سطح بین‌المللی ظاهر شد. این امر به پیدایش یک سلسله واژه‌های کلیدی و عناوین مشابه به تناسب زمان منجر گردید. کلیدواژه‌هایی چون مسابقه تسلیحاتی، مجتمعهای نظامی - صنعتی و

مجتمعهای نظامی - اتحادیه‌ای، بیانگر ارجحیت دادن ملاحظات نظامی بر برخی دیگر از ملاحظات در نظام بین‌الملل است. بدون اغراق این کلید واژه‌ها حاصل تحولات شگرف در تکنولوژی و صنایع نظامی در قرن بیستم می‌باشد.

مسابقه تسلیحاتی: این کلید واژه که از جنبه نظری بر نظریه اصالت قدرت و تز حق با زور، متکی است؛ آزادی عمل سیاستمداران را برای یافتن راه حل مشکلات جهانی کاهش می‌دهد و در نتیجه ترس از طرف مقابل و گرایش به ادامه رقابت را افزایش می‌دهد. (ازغندی، ۱۳۷۰، ۹) مسابقه تسلیحاتی شامل رقابتهای شدیدی است که بین قدرتها یا کشورها به صورت مسلحانه انجام می‌گیرد. (همان، ۱۳)

اندیشمندان مختلف با توجه به تخصصها و نوع برداشت و تلقی از قدرت، تهدید و تجارت اسلحه دیدگاههای مختلفی ارائه نموده‌اند. روان‌کاوان نظریه پرخاشگری و ستیزه‌جویی، علمای علوم اجتماعی، عوامل داخلی و بین‌المللی و اقتصاددانان، تکاثر طلبی و برتری‌جویی اقتصادی و اندیشمندان سیاسی، قدرت‌طلبی و فزون‌خواهی را عوامل اساسی مسابقه تسلیحاتی معرفی کرده‌اند.

مجتمع‌های نظامی صنعتی: پیدایش این مجتمع‌ها در آمریکا و اتحاد شوروی سابق سطح مسابقه تسلیحاتی بین دو ابرقدرت را از سازمانهای نظامی ملی به تجارت اسلحه بین صاحبان صنایع نظامی و دیگر کشورهای خریدار سلاح کشاند. بدین ترتیب عوامل مختلفی سبب شد که بازار پرمنفعت عرضه و فروش جنگ‌افزار به کشورهای مختلف جهان به وجود آید و ابرقدرتها در تلاش برای کسب بازارهای جدید به رقابت بپردازند. عمده‌ترین این عوامل و انگیزه‌ها عبارت‌اند از:

- ۱) علل سیاسی و نظامی با انگیزه اعمال نفوذ سیاسی در کشور خریدار.
- ۲) عوامل اقتصادی و مالی با انگیزه دستیابی به منافع اقتصادی و مالی و به منظور سود رساندن به سازندگان سلاح، حمایت مالی آنها از دولت متبوع، حمایت از صنایع کشور، تأمین اشتغال و رفع بیکاری در جامعه، افزایش صادرات و کسب ارز خارجی موردنیاز انجام می‌شود. (همان، ۶۹-۷۸)

#### مجتمعهای نظامی - اتحادیه‌ای

در دهه آخر قرن بیستم و پس از فروپاشی اتحاد شوروی، توسط گروه قدرتمندی از کشورهای فراصنعتی به ریاست آمریکا اساسنامه اقتصاد واحد جهانی پیشنهاد گردید.

طبق این پیمان جدید اجتماعی بین اتحادیه‌های جهانی و دولتهای ملی، اتحادیه سرمایه‌گذاری چندجانبه (MAI : Multilateral Agreement on Investment) منعقد گردیده است و هدف از آن برداشتن موانع سر راه جریان آزاد سرمایه بین سرمایه‌گذاران است. MAI از منافع اتحادیه‌های سراسری نظامی حمایت خواهد کرد و با تبدیل آنها به مجتمعهای نظامی - اتحادیه‌ای (The Military Corporate Complex) جایگزین مدرنی برای مجتمعهای نظامی - صنعتی ایجاد می‌شود. این سازمان از بین ۲۹ کشور صنعتی و از جمله ۱۶ عضو ناتو تشکیل شده است. مذاکره‌کنندگان MAI همگی با این موضوع توافق دارند که روند هزینه‌های نظامی و تولید محصولات نظامی می‌باید استمرار داشته باشد تا از حمایت‌های دولت برخوردار شوند. MAI صندوقهای عمومی برای توسعه و تحقیقات اجتماعی و اقتصادی را کاهش می‌دهد و به همان میزان به توسعه سلاحهای نظامی وارد می‌شود. MAI از هزینه‌های نظامی تولید سلاح و تجارت اسلحه حمایت می‌کند. (Steven, 1999, 5)

با توجه به مباحث بالا می‌توان گفت نظامی‌گری در طول قرن بیستم در شرایط مختلف نظام بین‌المللی با اشکال مختلف ظاهر شده است. با این حال چون هدف از این نوشتار بررسی تحولات در مفهوم میلیتاریسم در قرن بیستم و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل می‌باشد، ضروری است این کلید واژه را از زاویه تحولات مورد بررسی قرار دهیم. مفاهیم در گذر زمان با توجه به تغییر شرایط از جنبه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و تکنولوژیکی تحولاتی را می‌پذیرند. این تحولات ممکن است به تغییر مفهوم، مصداق و یا موضوع کلیدواژه‌ها منجر شود. در اینجا برای سهولت در بحث، تحول در مفهوم میلیتاریسم در سه زمینه کلی مورد بحث قرار می‌گیرد:

(۱) تحول در حوزه شمول و حیطه کاربرد میلیتاریسم.

(۲) تحول در اهداف.

(۳) تحول در استراتژی و تاکتیک.

#### ۱- تحول در حوزه شمول و حیطه کاربرد میلیتاریسم

در این حوزه، میلیتاریسم با توجه به شکل یافتن دولتهای جدید و تلاش مستمر این دولتها برای کسب قدرت، جایگاه و منزلت بین‌المللی تحول یافت. به این ترتیب جایگاه میلیتاریسم از سطح سازمان نظامی به ابعاد ملی و بین‌المللی ارتقا می‌یابد. تحول

دیگری که در این زمینه ایجاد می‌شود، تحولی است که به دلیل همگرایی بین مشاغل نظامی و غیرنظامی و به واسطه ضرورت‌های تکنولوژیک، مدیریتی و حضور غیرنظامیان در مشاغل نظامی و نظامیان در مشاغل غیرنظامی حاصل می‌شود. در اینجا این تحولات به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد. این تحولات ممکن است به تأثیر مثبت و فزاینده و یا تأثیر منفی و کاهش دهنده در میلیتاریسم منجر شود و در اینجا تنها تحول موردنظر است نه نوع تأثیر منفی یا مثبت.

#### الف: توسعه مفهومی از سازمان نظامی به ابعاد ملی و بین‌المللی

این تحول به گونه‌ای بود که توانست مفهوم نظامی‌گری رایج در سازمان نظامی را به سطح ملی و سپس به سطح بین‌المللی توسعه دهد. این توسعه در محدوده جغرافیایی و سیاسی آثار خود را در برهه‌های مختلف بر سیاست بین‌الملل بر جای گذاشته است. برای روشن شدن هرچه بیشتر این مبحث، مجبوریم سطوح مختلف نظامی‌گری را مورد بررسی قرار دهیم. میلیتاریسم با توجه به محدوده سازمانی و تأثیر آن بر جوامع در سه سطح قابل طرح می‌باشد:

**سطح اول:** نظامی‌سالاری که با مفهوم رایج در سازمانهای نظامی مورد توجه می‌باشد. در این سطح حاکمیت بدون قید و شرط اصول، قواعد، قوانین و مقررات نظامی و سنت‌های نظامی سالارانه بر سازمان نظامی و ساختار کلی تشکیلات و اعضای آن حکم فرما می‌باشد.

تعریفی که در این سطح از میلیتاریسم می‌شود عبارت است از: «حالتی که برای خدمات نظامی ارزش والایی قائل است و برای اطاعت از مافوق و خدمات نظامی - انضباطی شدید، به کاربردن سنبلهای نظامی و تجلیل از احکام و فضایل نظامی، انجام تشریفات نظامی، تشکیل انجمنها و سازمانهای نیمه نظامی اهمیت فوق‌العاده قائل است، یا به تعبیری تجلیل از خدمات و آداب و آیین نظامی». (ازغندی، ۱۳۶۲، ۳۶)

**سطح دوم:** نظامی‌سالاری در سطح ملی است. در این سطح نظامی‌سالاری به یکی از اشکال زیر ظاهر می‌گردد:

الف: نظامی‌سالاری از طریق اعمال نفوذ وسیع بر حکومت و تحمیل خواستههای نظامیان بر سیاستمداران برای به دست آوردن و یا حفظ آنچه که خود صلاح می‌دانند. در چنین کشورهایی نظامیان از پشت پرده، سیاست و حکومت را کنترل و هدایت



می‌نمایند. در این حالت میلیتاریسم به معنی «نفوذ فزاینده قوای مسلح در پروسه تصمیم‌گیری سیاسی می‌باشد.» (همان، ۳۴)

ب: شکل دیگر نظامی‌سالاری در این سطح این است که اداره و مدیریت اجرایی کشور باید به سبک و سیاق سازمانهای نظامی و پادگانهای نظامی انجام شود و هر روش دیگری غیر از این روش مطرود و بی‌اعتبار می‌باشد. اعتقاد به ایده دولت - پادگانی ناشی از همین شیوه تفکر است. در این حالت میلیتاریسم به معنی «اعتقاد به جنگ و همیشه آماده بودن برای جنگ مهمترین [به عنوان] مهمترین وظیفه و وظایف ذاتی یک ملت و عالی‌ترین اشکال خدمات عامه است.» (پازارگاد، ۱۳۴۳، ۱۹۳)

ج: شکل دیگری از نظامی‌سالاری در این سطح به استخدام درآوردن سیاست، حکومت، تکنولوژی و تولید در راستای اهداف نظامی توسط حاکمیت یا جناحهای حکومتی و سرمایه‌داران یا گروههای ذی‌نفوذ می‌باشد. در این صورت آنچه که در کشور انجام می‌شود در راستای اهداف و مأموریتهای نظامی است و غیرنظامیان هم می‌توانند از آن بهره ببرند. در این حالت سیاست، اقتصاد و نظامی‌گری به هم گره می‌خورد و دیگر جدایی بین جامعه، و ارتش و سیاست مقدور نمی‌باشد و به قول دیتز زینگهاوس، استاد علوم سیاسی دانشگاه فرانکفورت، روابط پیوسته و سودجویانه بین برگزیدگان بخشهای سیاست، اقتصاد و تکنولوژی و ارتش است که با همکاری متقابل، موضع خود را برای تأمین منافع مشترک در دولت و جامعه، مستمراً و به طور غیرقابل کنترلی مستحکم کرده‌اند. (ازغندی، ۱۳۶۴، ۱۸)

**سطح سوم:** نظامی‌سالاری در سطح بین‌الملل می‌باشد. میلیتاریسم در این سطح از حوزه قدرت و مرزهای حکومت کشور فراتر می‌رود و در سطح جهان خودنمایی می‌کند؛ به نحوی که آثار آن کشورها را تحت الشعاع قرار می‌دهد. پیدایش این نوع نظامی‌سالاری حاصل پیدایش جهان دوقطبی و جنگ سرد در فاصله سالهای پس از دو جنگ و به خصوص پس از جنگ جهانی دوم است. سیاست بین‌الملل در آن زمان متأثر از این نوع نظامی‌سالاری بود. نظامی‌سالاری در این سطح به یکی از شکلهای زیر ظهور می‌یابد:

الف: نظامی‌سالاری که بر روابط بین‌الملل حاکم شود. در این نوع از میلیتاریسم رفتار واحدهای سیاسی بین‌المللی تحت تأثیر و با توجه به ملاحظات خاصی شکل

می‌گیرد. مسابقه تسلیحاتی در طول جنگ سرد حاصل این نوع از نظامی سالاری بین‌المللی است. ایجاد و توسعه پیمانهای استراتژیک و اتخاذ استراتژیهای مختلف هسته‌ای و غیرهسته‌ای پس از جنگ جهانی دوم و همچنین تقسیم دنیا به دو بلوک غرب و شرق حاصل این نگرش بود. در این دوران روابط بین دول براساس مقررات و قوانین حاکم بر دوران جنگ سرد شکل می‌گرفت.

ب: شکل دیگری از نظامی سالاری پس از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی ظهور نموده است و در حال حاضر در شرف تکمیل می‌باشد. این شکل از نظامی سالاری از طریق ارجحیت دادن به صنایع و تولیدات نظامی بر سایر تولیدات و سیاستگذاری جهانی با تلفیق شرکت‌های اسلحه‌سازی و سازندگان سلاح‌های نظامی در آخرین دهه قرن بیستم رواج یافت. هدف آن حفظ سطح تولید و درآمد کمپانیهای اسلحه و مهمات‌سازی است که پس از روی کارآمدن جناحهای تندرو جمهوریخواه در آمریکا تشدید شده است. این موضوع با ظهور اتحادیه‌های جهانی در واپسین سالهای قرن بیستم در صحنه سیاست و اقتصاد ظاهر شده است و هدف آن حمایت مستقیم از سازندگان سلاح در مقابل دولتهای مختلف و رقبا می‌باشد.

به این ترتیب میلیتاریسم نوین در سطح بین‌المللی و به شکلی گسترده حیطه فعالیت خود را رقم زده است.

#### ب: همگرایی سازمانهای نظامی و سازمانهای غیرنظامی

یکی دیگر از تحولاتی که در میلیتاریسم به وجود آمده است، تحولی است که برخلاف تحول اول در جهت هرچه کم‌رنگ‌تر شدن جنبه نظامی و نزدیک شدن سازمانهای نظامی به سازمانهای غیرنظامی به تناسب شرایط زمانی و محیط با توجه به پیشرفتهای فناورانه، سازمانی، مدیریت نظامی و راهبردی است. در این رابطه سازمانهای نظامی از ابتدا تحولاتی را به شرح زیر تجربه کرده‌اند: (حسینی، ۱۳۷۳، ۱۰۳)

**الف: مدنی شدن (Civilization):** در روند مدنی شدن دو بحث عمده وجود دارد. مبحث اول به افزایش سهم غیرنظامیان و جنبه‌های غیرنظامی در سیستم نظامی - امنیتی اشاره دارد. در این راستا دو زمینه کلی قابل توجه است. یکی زمینه افزایش مشاغل که کمتر ماهیت نظامی دارند و افرادی که روحیه ایشان مانند نظامیان سابق نیست جذب آن مشاغل می‌شوند و زمینه دیگر به ورود دانشگاهیان و مراکز تحقیقاتی غیرنظامی به

صحنه فعالیت‌های نظامی مربوط می‌شود. با توجه به این زمینه‌ها می‌توان اذعان داشت که اندیشه نظامی، ظهور صاحبان صنایع نظامی و مردمی شدن امور دفاعی به افزایش سهم غیرنظامیان و جنبه‌های غیرنظامی در سیستم نظامی مربوط می‌شود. مبحث دوم که به روند مدنی شدن سازمان نظامی منتهی شده است مربوط به ورود نظامیان در عرصه‌های غیرنظامی است. دو دسته عوامل در این رابطه قابل توجه است: یک دسته شامل عواملی است که به بهره‌گیری بیشتر نظامیان در امر سیاستگذاری و تصمیم‌گیری‌های ملی به دلیل همگرایی و تأثیر متقابل استراتژی و سیاست در قرن بیستم صورت گرفته است. دسته دوم مربوط به هزینه کرد مبلغ قابل توجهی از منابع اقتصادی جامعه توسط سازمان نظامی می‌باشد. سازمانهای نظامی به همان میزانی که هزینه می‌کنند، در بخشهای غیرنظامی و تولیدی جامعه ریشه می‌دانند و با آنها پیوند برقرار می‌کنند.

بحث دیگری که در روند مدنی شدن سازمان نظامی مؤثر است، تغییر در ترتیبات اقتداری حاکم بر سازمان نظامی به منظور جایگزینی روزافزون سلسله مراتب اقتدارمآبانه یا کنترل بر ترغیب، توجیه و توافق نظر گروهی است. یکی دیگر از مباحثی که در روند مدنی شدن سازمان نظامی تسریع ایجاد نموده است، تغییر در مأموریت کلی سازمان و آثار آن بر روحیه مدیران می‌باشد. این تغییر با پیدایش سلاحهای هسته‌ای غیرقابل اجتناب می‌نمود. تغییر موردنظر همان بازدارندگی در عصر هسته‌ای است که براساس آن مأموریت اصلی سازمان نظامی جلوگیری از خشونت است تا اجرای آن.

البته مدنی شدن سازمان نظامی منتقدانی نیز دارد که فعلاً به آن نمی‌پردازیم.

**ب: حرفه‌گرایی یا حرفه‌ای شدن سازمان نظامی (Professionalization):** این

موضوع از مباحث بسیار حائز اهمیت نظامی‌گری می‌باشد؛ زیرا اصولاً برخی نظامی‌گری را قدیمی‌ترین حرفه می‌دانند؛ در حالی که برخی دیگر اصولاً آن را به عنوان حرفه نمی‌شناسند. اندیشمندان پنج ویژگی را برای یک حرفه در نظر گرفته‌اند که عبارت‌اند از:

(۱) وجود مجموعه سیستماتیکی از تئوری.

۲) وجود مرجعی متکی بر تخصص ویژه که فرد حرفه‌ای را از افراد عادی متمایز کند.

۳) لزوم داشتن مجوز اجتماعی.

۴) وجود مقررات اخلاقی کنترل کننده.

۵) وجود فرهنگ حرفه‌ای.

همه ویژگیهای فوق به نحو احسن در یک سازمان نظامی کامل وجود دارد. به همین سبب نظامی‌گری به عنوان یک حرفه در عصر جدید شناخته شده است و این حرفه دارای کاربردهای خاص خود می‌باشد و کاربران و متولیان که همان سیاستمداران هستند از تخصص این افراد در هر جایی که لازم باشد استفاده می‌کنند.

**ج: شغل‌گرایی (Occupation):** تحول از نهادگرایی به شغل‌گرایی در سازمان نظامی از آخرین تحولاتی است که در سازمانهای نظامی در حال شکل‌گیری است. واضعان این نظریه افرادی چون موسکاس و موریس جانوویتس هستند. از نظر ایشان هر نهاد براساس ارزشها و هنجارهایش مشروعیت می‌یابد و اعضای نهاد پیروان یک رسالتند که از دیگران جدا و دیگران نیز از آنها جدا می‌باشند. نهاد از عزت برخوردار است و جامعه به آن ارجح می‌نهد. در صورت بروز نارضایتی در نهاد، دادخواهی از طریق گفتگوی نفر به نفر با مافوق انجام می‌شود. این امر اعتقاد پدرسالارانه رهبری نهاد را که از اعضای خود مراقبت می‌کند تقویت می‌کند. ولی مدل شغلی متضمن اولویت بخشیدن به منافع شخصی به جای منافع سازمانی است. صورت عمومی فرایند بیان و تصریح منافع در مشاغل اتحادیه‌های صنفی است. چنین سیستمی به شکل‌گیری رابطه کارگر و کارفرما در ارتش منجر می‌شود که کاملاً با سنت نظامی مرسوم متفاوت خواهد بود. در همین راستا می‌توان به خاتمه بخشیدن به خدمت نظام وظیفه و افزایش پرداختهای نظامی که دو تحول قابل مشاهده در سازمانهای نظامی است؛ اشاره نمود. نشانه‌های دیگری چون پیشنهاد حذف و کاهش حجم زیادی از مزایای نظامی، جداسازی محل کار و سکونت نظامیان، عدم استقبال بسیاری از افسران و زوجهای جوان از زندگی در پادگانها، گرایش فزاینده پرسنل برای انتقال شکایتهای خود از ارتش به محاکم قضایی همه و همه رواج مدل شغلی در ارتش را تقویت می‌کند.

۲- تحول در اهداف میلیتاریسم

در قرن بیستم شرایط و ضرورت‌های مختلف سبب ایجاد تحول در اهداف نظامی‌گری شده است. به‌طور اجمال می‌توان گفت این تحولات در دو حیطه قابل بحث و بررسی است. حیطه اول شامل تحول در اهداف نظامی است و حیطه دوم تحول در تهدیدات نظامی را شامل می‌گردد. اینک این تحولات را به تفکیک مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### الف : تحول در اهداف نظامی

تحول دیگری که در میلیتاریسم شاهد آن هستیم تحول در اهدافی است که سازمان نظامی درصدد رسیدن به آن است. این تحول عمدتاً حاصل تعاملات سایر تحولات و روابط بین‌الملل می‌باشد. در بدو امر هدف از اقدامات نظامی تسخیر سرزمین، نابودی اهداف بزرگ، تسخیر کشورها و توسعه سرزمینی بود. در حالی که امروز «دیگر تهاجم نظامی مانند گذشته سودمند نیست و کسانی که قصد تسخیر ندارند جنگی برپا نمی‌کنند.» (جوزف جوف، ۱۳۸۲، ۲۵۴)

امروزه پس از آن که مرزهای جغرافیایی تثبیت شد؛ اهداف نظامی به برتری تکنولوژیک و دستیابی به سلاحهای مدرن به منظور ارباب طرف مقابل، حفظ پرستیژ و برتریهای تکنولوژیک و اطلاعاتی و دستیابی به سلاحهای تهاجمی ویرانگر تبدیل شده است. در حال حاضر تحولات اساسی در اهداف نظامی به وجود آمده‌است که عبارت‌اند از :

- ۱) اهداف به نسبت زمان جنگ سرد از نظر حجم بسیار کوچکتر شده‌اند.
- ۲) اهداف بسیار متنوع‌تر شده‌اند.
- ۳) از نظر تکنولوژیک بسیار دقیق‌تر و پیشرفته‌تر شده‌اند.
- ۴) گروههای رقیب کم‌حجم‌تر شده‌اند، در پوششهای مختلف پنهان هستند و امکان ردیابی آنها کم است. (اسلامی، ۱۳۷۹، ۵۲۸)

#### ب : تحول در تهدیدات نظامی

تهدیدات نظامی در طول زمان طیف وسیعی از مفاهیم تهدید سخت و نرم را دربر گرفته است. در سال ۲۰۰۰ در آمریکا کتابی به نام «دفاع موشکی» به رشته تحریر درآمد که در آن چالشهای عمده امنیتی آمریکا در دو دهه اول قرن ۲۱ به شرح زیر آمده است:

- ۱) تهدید حملات تروریستی با استفاده از سلاحهای کشتار جمعی.
  - ۲) خطر موشکهای کروز دوربرد.
  - ۳) حمله به جنگ‌افزارهای اطلاعاتی. (خطراتی که ماهواره‌های اطلاعاتی را تهدید می‌کند).
  - ۴) حمله با موشکهای بالستیک یا خطر حمله با موشکهای مسلح به سلاحهای کشتار جمعی.
  - ۵) حمله کشورهای همسایه که به تازگی صاحب موشکهای بالستیک شده‌اند به همسایگان و اقدام همسایگان به توسعه قابلیت‌های خود برای مقابله با این حملات. در نتیجه این شرایط سرعت فعالیتها در زمینه گسترش تسلیحات کشتار جمعی در حال افزایش است و تعداد فروشندگان موشک نیز افزایش یافته است.
  - ۶) انتقال فناوری موشکهای بالستیک و تسلیحات کشتار جمعی از عوامل بسیار مهم در محاسبات امنیتی پس از دوران جنگ سرد به شمار می‌آید. (Artenex, 2002. 48)
- در تحقیق دیگری تحت عنوان "بازگشت رهبری آمریکا" منافع حیاتی و تهدیدات آمریکا به شرح زیر مطرح شده است: <sup>(۱)</sup>
- ۱) وجود موشکهای هسته‌ای دوربرد و بی‌ثباتی در جوار مرزهای آمریکا؛
  - ۲) وجود تروریسم؛
  - ۳) تهدید روسیه علیه اروپا و یا کره و چین علیه آسیای شرقی و ایران در خلیج فارس؛
  - ۴) دوری جستن کشورها از تجارت خارجی، جنگهای تجاری و تشکیل بلوکهای تجاری علیه تجارت جهانی آمریکا؛
  - ۵) افزایش قابلیت‌های رزمی دریایی غیرمتعارف در تنگه هرمز، تنگه تایوان و ... توسط تروریستها؛
  - ۶) عدم اطمینان به عرضه نفت با دخالت کشورهای یاغی. (Feulner, 1996, 65)
- اگرچه تهدیدات مذکور توسط نویسنده بعضاً ماهیت نظامی ندارند؛ ولی تهدیداتی هستند که پس از بروز عکس‌العمل نظامی کشورهای جهان و در رأس آنها آمریکا را به دنبال خواهند داشت. بنابراین در قرن ۲۱ ماهیت تهدیدات اقتصادی، سیاسی، نظامی و

امنیتی است و بنابراین جدا کردن تهدیدات تنها به عنوان تهدیدات نظامی کافی به نظر نمی‌رسند.

### ۳- تحول در استراتژی و تاکتیک

قرن بیستم برای نظامی‌گری مظهر تحولات در استراتژی و تاکتیک بود. در این قرن استراتژی به اوج خود می‌رسد و در عین حال افول نیز می‌نماید. در این قرن شرایط به‌گونه‌ای بود که پیشرفتهای نظامی از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار شد. دولتهای مدرن و فرامدرن به اوج پیشرفتهای میلیتاریستی رسیدند و در دهه‌های پایانی این قرن برای اولین بار، بلوکهای قدرت توان انهدام قطعی متقابل را پیدا کردند. در طول قرن هم در استراتژی و هم در عملیات و تاکتیک تحولات شگرفی به وجود آمد. در دهه آخر قرن ایالات متحده به عنوان یک قدرت بی‌رقیب نظامی در صحنه بین‌الملل ظاهر شد و یکجانبه‌گرایانه درصدد ایجاد نظم نوین متناسب با اهداف جهانی و منافع خود برآمد. در اینجا به تفکیک به بررسی هریک از این تحولات می‌پردازیم:

#### الف: تحول در مفهوم استراتژی نظامی

مفهوم استراتژی در این دوره تحولاتی به شرح زیر داشته است:

تحول اول: استراتژی از نظر ابزار به ابعادی فراتر از به‌کارگیری صرف خشونت مسلحانه توسعه یافت و همه ابزارهای مملکت‌داری، از ابزارهای سیاسی و اقتصادی گرفته تا وسایل ایدئولوژیک و علمی - تکنولوژیک را دربرگرفت. بدین طریق استراتژی علاوه بر عملیات جنگی با هدایت کل جنگ نیز ارتباط پیدا کرد.

تحول دوم: مفهوم استراتژی از حد جنگ فراتر رفت و فعالیتهای نظامی زمان صلح را نیز دربرگرفت.

تحول سوم: توسعه در دو بعد ابزار و اهداف است و بر این اساس استراتژی گاهی به عنوان استفاده از همه قدرت کشور برای کسب همه اهداف سیاسی تعریف می‌شود.

تحول چهارم: این تحول استراتژی را در واقع هنر مجادله و برآورد نیرو یا دیالکتیک دو خواست مغایر می‌داند که مخاصمه نظامی و قدرت ارتشهای خود را برای حل اختلافات و یا پایان آن به کار گرفته‌اند. (حسینی، ۱۳۷۶، ۷۴)

با توجه به این تحولات است که استراتژیهای مختلف از زمان کلاوزویتس به بعد اتخاذ شده است. با توجه به همین تحولات است که دیدگاههای مختلف برای اتخاذ استراتژیها پیدا شد و تقسیم‌بندی استراتژیها بر مبنای دیدگاههای مزبور انجام شد. عمده‌ترین دیدگاههایی که استراتژی بر مبنای آنها دسته‌بندی می‌شود عبارت‌اند از: دیدگاه روش مطالعه، نوع جنگ، روش کلی جنگ و سطوح به کارگیری زور برای رسیدن به هدف. بنابراین اتخاذ هرگونه استراتژی ناشی از دیدگاهی است که استراتژیستها از آن منظر به موضوع توجه نموده‌اند. به عنوان نمونه و بسیار خلاصه می‌توان گفت دسته‌بندی استراتژیها به کلاسیک و علمی حاصل رویکرد استراتژیست بر مبنای روش مطالعه و تقسیم جنگها به جنگهای دارای اهداف بلند، محدود و انقلابی می‌باشد. اتخاذ استراتژی انهدامی یا فرسایشی و تحلیلی و استراتژی مستقیم و غیرمستقیم یا استراتژی بازدارند و رزمجو حاصل دیدگاه استراتژیست بر مبنای روش کلی جنگ می‌باشد. همین‌طور اتخاذ استراتژیهای تراکمی و پی در پی و استراتژیهای ضدنیرو و ضد ارزش حاصل دیدگاه ایده‌های اصلی با معیار روشهای عملیاتی مورد استفاده در جنگ می‌باشد.

اتخاذ هریک از استراتژیهای زمینی، هوایی و دریایی براساس دیدگاه محیط جنگ است و دسته‌بندی استراتژیها به استراتژی عملیاتی، نظامی، بزرگ، ملی و اتحاد و ائتلاف، حاصل دیدگاه استراتژیست بر مبنای سطوح به کارگیری زور برای رسیدن به هدف است.

#### ب: تحول در عملیات و تاکتیک

عملیاتیهای نظامی در زمان ظهور ارتشهای نوین بر مبنای عملیات پیاده بود؛ در حالی که به مرور زمان و با ایجاد پیشرفتهای و تحولات در سایر شقوق میلیتاریسم، عملیات نیز متحول شد و جای نیروی پیاده را یگانهای موتوریزه و زرهی گرفت. آتش جای نفر را پر کرد و تهاجمات توده‌ای جای خود را به تهاجمات تکنیکی، مانور، آتش توپخانه، هواپیما و موشک داد. حجم آتش مشخص‌کننده طرف پیروز در میدان نبرد شد. پس از پیدایش سلاحهای هسته‌ای و استفاده از آن در ژاپن، به مرور میلیتاریسم نقش اساسی خود را در میدان نبرد تغییر داد و تحول جدیدی را پذیرفت. این تحول شامل قدرتمندشدن برای نجات‌بخیدن و به تعبیری بازدارندگی می‌گردد. نظامی‌گری و عملیات



نظامی در این محدوده در حقیقت به ابزاری برای حفظ صلح و نجات‌بخش تبدیل شد. نیروهای نظامی عملیات و مانور انجام می‌دهند تا در سایه این آمادگی بتوانند به بازدارندگی مؤثر هسته‌ای یا غیرهسته‌ای برسند. امروزه ارتشهای جهان برای مقابله با چالشهای جدید، کاهش تلفات و پیروزی از فناوریهای نوین، سلاحهای دقیق و دانش روز بهره می‌برند. بنابراین در نحوه انجام عملیات و گونه‌های عملیات نظامی نیز تحولاتی به وجود آمده است که در زیر به آن اشاره می‌شود:

در کتاب "منازعات مسلحانه در قرن ۲۱" سه‌گونه از جنگهای آینده را در دهه اول قرن به شرح زیر برمی‌شمارد:

- ۱) جنگ‌های رسمی که همان جنگ بین ارتش‌های دو کشور یا یکدیگر می‌باشد. در این نوع جنگ‌ها تفوق اطلاعاتی عامل اصلی پیروزی است.
- ۲) جنگ‌های غیررسمی؛ که در آن حداقل یکی از طرفین، ماهیت کشوری ندارد. علت بروز این جنگ‌ها در قرن ۲۱ بیشتر ترکیبی از قومیتها، نژاد، تمایلات استقلال‌طلبانه، اقتصاد، دلایل شخصی یا ایدئولوژیک خواهد بود. در این جنگ‌ها که در قرن ۲۱ بیشتر رایج خواهند بود از سپر انسانی استفاده می‌شود و خونین هستند. برای مقابله با آنها دکتترین خاصی تدوین نشده است.

- ۳) جنگ‌های خاکستری؛ ترکیبی از جنگ‌های سنتی و جرایم سازمان یافته است. این‌گونه تهدیدات در حال افزایش است. (Metz, 2002, 35)

تحول دیگری که پس از جنگ سرد در عملیات نظامی به ظهور رسید، همان موضوعی است که امروز در سطح بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است. جنگهای فوق مدرن اطلاعاتی که تحت عناوین عملیات یا جنگ سایبرنتیک و جنگ شبکه‌ای جای خود را در ادبیات نظامی دهه اول قرن ۲۱ باز کرده است. در این رابطه تحقیقی در آمریکا تحت عنوان "شبکه‌ها و جنگ شبکه‌ها" انجام شد. در این کتاب آمده است جنگ در آینده بین کشورهای قدرتمند رخ نمی‌دهد؛ چرا که نبوده، رزمندگان آن تروریستها، کارتل‌های قاچاق موادمخدر و آنارشیستهای افراطی هستند. شرکت‌کنندگان در این جنگ عبارت‌اند از فعالان جامعه مدنی که از برمه تا بالکان برای حقوق بشر مبارزه می‌کنند. وجه اشتراک همه این شرکت‌کنندگان این است که گروههای کوچکی

هستند و فعالیت پراکنده‌ای دارند. در همه جا نفوذ می‌کنند و چنان وارد عمل می‌شوند که به دام نیفتند. همه اینها نشان‌دهنده آن است که صورتهای شبکه‌ای سازمان و دکترین استراتژی و تکنولوژی به عصر اطلاعات ربط پیدا می‌کند. تجربه نشان داده است که این جنگها قابل مقابله نیستند. (Arquilla, 2001, 31)

طبق آنچه که در سایت اینترنتی پنتاگون آمده است، ارتش آمریکا سعی دارد از نظر عملیاتی تا سال ۲۰۲۰ خود را برای عملیات مشترک و مرکب آماده کند. بر همین مبنا عملیات آینده ارتش آمریکا چندمنظوره خواهد بود. چندمنظورگی پایه و اساس عملیات مؤثر، مشترک، چندملیتی و چند آژانسی می‌باشد. در این رابطه آمده است «نیروی مشترک آینده از فناوریهای مستحکم و ساختارهای سازمانی سازگار برخوردار نبوده که بدین ترتیب افراد مجرب و تعلیم دیده را قادر می‌سازد تا پروسه‌ها و رویه‌های هماهنگ را گسترش دهند، در طرح‌ریزی مشترک شرکت جسته و تا حد لازم در موقعیتهای بحرانی خاص همسازی از خود بروز دهند.» (Pentagon, 2002, 30 May)

در تعریف عملیات چندملیتی آورده است: «عملیات چندملیتی شامل یک اصطلاح مجتمع به منظور توصیف حرکات نظامی صورت گرفته توسط نیروهای دو یا چند ملت است که معمولاً در چارچوب ساختار یک ائتلاف یا اتحاد صورت می‌پذیرد. تبادل اطلاعات در این گونه عملیات به شکل گسترده‌ای به درک مشترک رویه‌های عملیاتی و سازمانهای مناسب بستگی دارد. بنابراین کارآیی نهایی عملیات چندملیتی به چندمنظورگی میان سازمانها، پروسه‌ها و فناوریها بستگی دارد. (Ibid)

### ج: یکجانبه‌گرایی مظهر میلیتاریسم فرامدرن آمریکا

پس از فروپاشی اتحاد شوروی ایالات متحده در هیأت یک قدرت سلطه‌گر تجلی یافت. قدرت سلطه‌گر دو خصوصیت دارد: اول اینکه این قدرت باید کلیه چالشگران را به مبارزه بطلبد و با آنان به صورت فردی یا گروهی مبارزه کند. دوم اینکه باید واجد قدرت مازاد و قابل استفاده باشد؛ منافع و نفوذ آن در سراسر سیستم گسترده باشد و توان آن در نیل به اهداف حیاتی، استراتژیک، دیپلماتیک و اقتصادی با توجه به قابلیت‌های رقبا با حفظ یک حاشیه ایمنی پیش رود. یک قدرت سلطه‌گر باید نیروی عظیم مثبتی را اعمال کند نه فقط یک قدرت منفی را.

این قدرت عظیم با اعتماد به نفسی که پیدا کرده است استراتژی امنیت ملی خود را برای قرن بیست و یکم پایه‌ریزی می‌کند. استراتژی امنیت ملی آمریکا بر پایه درگیری و گسترش در جولای ۱۹۹۶ توسط کلینتون ارائه شد. این استراتژی ضمن تأکید بر مفاهیم محوری درگیری و گسترش، در شرایط جدیدی که مواجه با تهدیدات و فرصتهای نو می‌باشد بر سه مقوله به عنوان اهداف استراتژیک امنیتی آمریکا تأکید می‌نماید.

(۱) تقویت امنیت آمریکا به وسیله نیروهای نظامی آماده نبرد و مستعد حضور فعال در سرزمینهای دیگر.

(۲) پیشبرد رفاه اقتصادی در داخل.

(۳) پیشبرد دموکراسی.

در اینجا بنا به ضرورت بحث، بند اول استراتژی امنیتی قدری گسترده‌تر مورد بررسی قرار می‌گیرد. تقویت امنیت آمریکا به وسیله نیروهای نظامی محورهای گوناگونی را دربرمی‌گیرد.

- مشارکت در کوششهای چندجانبه برای حل منازعات منطقه‌ای و تقویت حکومتهای دموکراتیک نوپا.

- پیشبرد یک محیط امنیتی بین‌المللی به کمک ایجاد جو اعتماد، همکاری، صلح و ثبات که می‌تواند به عنوان زمینه اساسی برای احیا و تقویت دموکراسیهای درحال توسعه و اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد محسوب شود و به این ترتیب امنیت و رفاه اقتصادی را برای آمریکا تأمین نماید.

- مشارکت در عملیات چندجانبه حفظ صلح که از اجزای مهم استراتژی آمریکا می‌باشد. (کیوان حسینی، ۱۳۸۱، ۲۵۴)

آمریکا به عنوان یک قدرت سلطه‌گر سیاست خارجی خود را بر مبنای استراتژی امنیت ملی خود پایه‌گذاری می‌کند. سیاست خارجی این کشور معمولاً از یک دولت متکثر ناشی می‌شود؛ دولتی که در زمان کلینتون دارای رئیس دموکرات و کنگره جمهوری خواه بود و در زمان بوش شامل کنگره‌ای است که بین جمهوری خواهان و دموکراتها تقسیم شده‌است. این حالت بر مسائل دفاعی و امنیتی تأثیر می‌گذارد و موجب مباحثات مداوم میان بین‌الملل‌گرایان تک‌رو و چندجانبه‌گرایان هم در تشکیلات

اجرایی و هم در کنگره می‌شود و در نهایت منجر به انواع اتحادهای متقاطع میان اعضای کنگره و کارگزاران قوه مجریه خواهد شد.

نوسان سیاست خارجی آمریکا میان چندجانبه‌گرایی و تکروی به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مشهود بود. میان پنتاگون و معاونت ریاست جمهوری شکافی پدید آمده بود که از سویی تحت اداره یکجانبه‌گرایان و از سوی دیگر تحت نظر چند جانبه‌گرایان در وزارت خارجه بود. (رایس، ۱۳۸۲، ۳۹۶) با قدرت یافتن یکجانبه‌گرایان سیاست خارجی آمریکا به سمت یکجانبه‌گرایی و کاهش اعتماد دیگران و یا بهتر است بگوییم با تردید دیگر کشورها نسبت به آن مواجه گردید. در این رابطه توماس رایس آورده است: «از دیدگاه دیگران سیاست خارجی آمریکا طی ده سال گذشته اطمینان‌بخش نبوده است. بیرون از آمریکا تکروی آمریکا در امور بازرگانی و امنیتی کاملاً مشهود بود. این موارد قانون هلمز - برتون، رد پیمان جامع منع آزمایش‌های اتمی، تلاش در جهت ابطال رژیم حقوقی ضد موشک‌های بالستیک (ABM) و امتناع از شرکت در پیمان پیشگیری از دگرگونی آب و هوا را شامل می‌گردد. بررسی کامل سیاستهای خارجی آمریکا درباره سازمان ملل، تلاش چندجانبه برای کنترل تسلیحات ناتو در ده سال اخیر و تکروی روز افزون آن را بیان می‌دارد. همین امر در مورد واکنش دولت بوش به تروریسم بین‌الملل نیز صادق است زیرا بعد از اقدامهای مقدماتی شروع به تک روی نمود.» (رایس، ۱۳۸۲، ۳۸۱)

در سایه سیاست خارجی مقتدرانه و نیز فروپاشی اتحاد شوروی، قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آمریکا بیش از پیش رشد کرد. آمریکا اکنون محور مرکزی است که ارتباطات مهم نظامی، سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی جهان از آن عبور می‌کند. (ایکنری، ۱۳۸۲، ۴۰۶)

جایگاه و نقشی که آمریکا پس از فروپاشی اتحاد شوروی پیدا کرد سبب شد که آن کشور «در صورتی که در رابطه با موضوعی در جهان به اجماع عام دست نیابد یکجانبه اقدام کند که نمونه آن را در طرح تحریمهای هلمز - برتون علیه سرمایه‌گذارهای غیرآمریکایی در ایران و کوبا دیده‌ایم. و البته گاهی هم به صورت دوجانبه عمل می‌کند مانند بمباران عراق که با همکاری بریتانیا انجام داد. اگر آمریکا از برخی سیاستهای سازمان ملل خشنود نباشد حق عضویت خود را نمی‌پردازد یا اگر نکته‌ای امیدبخش در پروژه جنگ ستارگان ببیند، یکجانبه از پیمانهای کنترل تسلیحات خارج

می‌شود. در سال ۱۹۹۰ بوش پدر اتحادی علیه عراق ایجاد کرد. در سال ۲۰۰۲ بوش پسر این جمله را تکرار کرد: «همکاری کنید یا نکنید، آمریکا دست به اقدام می‌زند...» برای بقا در قرن ۲۱ این قدرت سلطه‌گر باید با ارائه خدمت به دیگران منافع خود را تأمین کند و درسهایی را که از نیمه دوم قرن بیستم آموخته به یاد بسپارد. دوره‌ای از ایجاد نهادها که بهترین لحظات دیپلماسی آمریکا را شکل داد. (جوف، ۱۳۷۱، ۲۷۰)

ارائه خدمت به دیگران و نظم مورد نظر آمریکا در چارچوب سیاستهایی از قبیل حقوق بشر، جنگها یا مداخلات بشردوستانه، مقابله با پاکسازی نژادی، اصل نظام - محور بین‌المللی را که همان حاکمیت دولت - ملتها می‌باشد واژگون ساخته است.

یکی از مباحثی که در این رابطه قربانی سیاستهای نوین آمریکا شده است، مبحث توانایی نابرابر و حقوق برابر است که در مقابل تساوی حقوق دولتها مطرح شده است. در قالب نظام موجود حضور هژمونیک آمریکا از یکسو حاکمیت کشورها را محترم نمی‌شمارد و از سوی دیگر تمیزی بین حاکمیت درونی و بیرونی وجود ندارد. (دهشیار، ۱۳۷۹، ۴۵۲)

در این راستا جهانی شدن و دیدگاههای مربوط به آن بی‌تأثیر نبوده است؛ زیرا جهانی شدن تأییدی است بر غلبه نظم آمریکایی در چارچوب قدرت هژمونیک و رهبری آمریکا که بر ویرانه‌های مفاهیم حاکمیت ملی، استقلال ملی، و خودمختاری دولت - ملتها بنا شده است.

در یک تحقیق گروهی که توسط شصت نفر از محققین آمریکایی تهیه شده است و موضوع آن سیاست خارجی و دفاع می‌باشد توصیه‌های بسیار مهمی به رئیس جمهور منتخب آمریکا (بوش دوم) شده است. یکی از آن توصیه‌ها به این شرح می‌باشد: «توجه بیشتر به دفاع موشکی، صلح خاورمیانه و طرحهای دفاعی. در این رابطه پیشنهاد افزایش واقعی حداقل ۱۰٪ بودجه دفاعی از جمله ۳۰ میلیارد دلار افزایش سرمایه‌گذاری، تحقیق و توسعه و ۱۰ میلیارد دلار افزایش حقوق نظامیان و سایر مخارج تعمیر و نگهداری مطرح شده است.» همه این مباحث برای استیلا یافتن نظامی آمریکا بر جهان می‌باشد. (Carlussi, 2000, 40-35)

در تحقیق دیگری که تحت عنوان «بازگشت رهبری آمریکا» توسط ادوارد جی فولنر و دوازده تن از همکارانش در ارتباط با سیاست خارجی و طرحهای دفاعی آمریکا

تهیه شده است، ضمن تعریف راهبرد ملی آمریکا، اصول این راهبرد ملی را تشریح نموده است. در اینجا بنا به نیاز دو اصل از اصول مورد نظر ایشان ذکر می‌گردد:

اصل اول: قدرتمند شدن از طریق تدوین یک سیاست دفاعی ملی بی‌عیب و نقص اصل پنجم: با استفاده از قدرت برای دستیابی به منافع خود، آمریکا به صورت یک کشور متمایز باقی بماند و در امور بین‌المللی عمیقاً مداخله نماید. همانطور که واضح است توصیه‌های این محققین نیز در راستای تقویت و تشجیع هر چه بیشتر رؤسای جمهوری و سیاستمداران آمریکا به تقویت نظامی و توسعه اقدامات بین‌المللی در راستای اهداف ملی خود است. در جای دیگر از این تحقیق در اولویت‌بندیهای مسائل راهبردی و سیاست خارجی آمریکا آمده است:

- ۱) مدیریت بر روند رقابت و همکاری با قدرتهای بزرگ.
  - ۲) به کارگیری نیروهای مسلح برای دفاع از کشور در برابر حملات موشکی، بازدارندگی کشورهای یاغی و جلوگیری از بروز منازعات بین قدرتهای بزرگ.
  - ۳) تأکید بر تمرکز اتحادهای نظامی بدواً بر رسالت اصلی حفظ موازنه قوا در مناطق کلیدی جهان.
  - ۴) مقابله با تروریسم و گسترش تسلیحات کشتار جمعی و سیستمهای پرتاب‌کننده آنها.
  - ۵) لیبرالی کردن اقتصاد و سیستم تجارت جهانی.
- در ادامه بحث در خصوص امن ساتخن جهان برای آمریکا پیشنهادها و راهکارهایی ارائه می‌نماید که توصیه‌های نظامی آن به شرح زیر است:
- ۱) پیشبرد منافع خود در اروپا با اجرای سیاستهایی با اهداف جلوگیری از بروز منازعات، حمایت از ثبات به کمک حفظ رسالت دفاع جمعی ناتو، ترویج بازار آزاد و اصلاحات دموکراتیک در کشورهای اروپای شرقی.
  - ۲) تلاشهای نظامی و دیپلماتیک آمریکا در آسیا حول محورهای آزادی دریاها، دسترسی به بازارهای منطقه‌ای و جلوگیری از تسلط یک قدرت یا گروهی از قدرتهای متخاصم بر منطقه.

- این تحقیق برای آنکه آمریکا امن و قدرتمند نگه داشته شود، توصیه‌های زیر را به رهبران آمریکا می‌نماید:
- ۱) نوعی راهبرد امنیتی را تدوین نمایند که علاوه بر سازگاری وسیله و هدف، کلیه قابلیت‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی آمریکا را با هدف جلوگیری از تجاوز دشمنان و حفظ منافع کشور به یکدیگر مرتبط می‌کند.
  - ۲) وضعیت نظامی - دفاعی کشور را بر قابلیت‌های راهبردی متمرکز نمایند که باید به منظور حفاظت از منافع ماندگار کشور ایجاد شوند نه مقابله با خطرات مقطعی و قابل تغییر.
  - ۳) دکترین راهبردی را به گونه‌ای توسعه دهند تا دکترین دفاع راهبردی را نیز شامل شود و استقرار سیستم دفاع راهبردی را در اسرع وقت آغاز نماید.
  - ۴) به نیروهای نظامی خود به اندازه کافی ثبات ببخشند تا بتوانند در یک درگیری منطقه‌ای وسیع و یک درگیری کوچک‌تر شرکت کنند.
  - ۵) بار مداخله نظامی را فقط در مواقعی به دوش بکشد که منافع حیاتی یا مهم کشور به خطر می‌افتد.
  - ۶) در مدت ۶ سال برای تغییر ساختار نیروها ۲۵ میلیارد دلار هزینه کنند.
  - ۷) تنها زمانی در عملیات پاسداری از صلح شرکت کنند که این عملیات در راستای تأمین امنیت ملی قرار گیرند و اهداف قابل تعریف و دست یافتنی نظامی را تعقیب نمایند.
  - ۸) خصوصیت یکپارچه نیروهای رزمی آمریکا را از طریق خاتمه دادن به روال فعلی استفاده از نیروهای مسلح به عنوان محملی برای تحمیل یک برنامه اجتماعی افراطی حفظ نمایند.
  - ۹) جایگزینی برای معاهده موشک‌های ضدبالستیک سال ۱۹۷۲ به روسیه پیشنهاد کنند.
  - ۱۰) با مسئله تروریسم، به‌ویژه زمانی که از سوی یک کشور حمایت یا سازماندهی می‌شود، به مثابه نوعی اعلان جنگ برخورد نماید و آن را یک مشکل امنیت ملی و نه صرفاً یک مشکل در راه اجرای قانون تلقی کند. (گزیده پژوهش‌های جهان، ۱۳۸۰، ۶۷ - ۵۱)

این اقدامات پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پیدایش شرایط نوین در نظام بین‌المللی شروع شد و هر چه زمان به جلو می‌رود تکمیل‌تر می‌شود. حضور آمریکا در جنگ دوم خلیج فارس همراه با متحدین، اقدام اتحادیه‌ای غرب علیه صربستان و جنگ یکجانبه آمریکا و انگلیس علیه عراق در راستای همین سیاست نظامی آمریکا صورت گرفته است.

#### د) نتیجه‌گیری

در قرن بیستم دولتهای ملی برای حفظ امنیت به تأسیس سازمانهای نظامی همت گماشتند. شرایط ملی و بین‌المللی تهدیدات و سایر ملاحظات سیاسی - امنیتی سبب شد که برخی از کشورها به تقویت سازمان فرهنگی خود بپردازند و سیاست و اقتصاد و اداره امور کشور را با توجه به ملاحظات نظامی رقم زنند. پس از آن که این موضوع جنبه فراملی به خود گرفت و سیاست مالیاتی کشور نیز با توجه به ملاحظات امنیتی تدوین گردید، نظامی‌گری به تدریج از سطح سازمان نظامی به سطح ملی و بین‌المللی توسعه یافت و بدین طریق در عرصه فعالیتهای میلیتاریستی و در سطح بین‌المللی مطرح شد. میلیتاریسم از کلید واژه‌هایی است که مانند سایر واژه‌های سیاسی - نظامی در اثر تغییرات مختلف سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک تحول پذیرفت و به مرور خود را با زمان تطبیق داد.

میلیتاریسم حداقل در سه حوزه کلی تحول پذیرفته است: حیطه اول توسعه مفهوم از سازمان نظامی به ابعاد ملی و بین‌المللی، تحول دوم در اهداف و تهدیدها و تحول سوم در استراتژی و تاکتیک. این روند در نهایت به پیدایش یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا و استفاده منحصر بفرد آن کشور از توان نظامی در راستای اهداف و سیاستهای کلی در دهه پایانی قرن بیستم به عنوان میلیتاریسم نوین یا فرا مدرن منجر گردید.

آنچه قابل بیان است اینکه تحولات در مفهوم و مصداقهای میلیتاریسم با توجه به اینکه متناسب با شرایط محیط و زمان به وجود آمده، قهراً بر سیاست داخلی و خارجی کشورها نیز آثار معنی‌دار بر جای گذاشته است.

دولتهای ملی با دیدگاههای مدنی و توسعه سیاسی پا به عرصه گذاشته‌اند و در قوانین اساسی و مواضع رسمی تلاش دارند قدرت نظامی را به عنوان زیر مجموعه و



تحت اراده قدرت سیاسی قرار دهند؛ اما واقعیت نشان می‌دهد که در بسیاری اوقات ملاحظات نظامی، خود را بر سیاست داخلی و خارجی کشورها تحمیل کرده است. میلیتاریسم در دولتهای ملی ابتدا با توجه به تعاریف ارائه شده در چارچوب سازمانهای نظامی شکل گرفت و از آنجا به سیاست کلان ملی و در نهایت به روابط بین‌الملل توسعه یافت. روابط بین‌الملل از آغاز قرن بیستم تا نیمه همین قرن، با توجه به اولویتهای میلیتاریستی حاکم بر افکار حاکمان قدرتهای اروپای آن زمان رقم خورده است.

تحول در اهداف نظامی تأثیر محسوسی بر روابط بین‌الملل، تثبیت مرزها و نظام بین‌الملل بر جای گذاشته است. بر این اساس میلیتاریسم از هدف توسعه سرزمین و گسترش جغرافیایی منصرف شده است. این تحول منجر به پیدایش و به رسمیت شناخته شدن مرزهای بین‌المللی و ظهور و استقلال کشورهای استعمار شده از نیمه دوم قرن بیستم به بعد شد. بدین ترتیب تعداد بازیگران در سیاست بین‌الملل افزایش یافت و کشورهای مستقل یکی پس از دیگری شکل گرفت. این تحول پس از اختراع سلاحهای هسته‌ای به قدری اهمیت یافت که ماهیت اهداف نظامی‌گری را نیز تغییر داد؛ بدین معنی که پس از دستیابی ابرقدرتها به سلاحهای هسته‌ای و کسب توان انهدام قطعی متقابل، از قدرت نظامی برای نجات‌بخیدن استفاده شد. بنابراین هدف قدرتمند شدن، بازدارندگی و قوی شدن برای نجات‌بخیدن و جلوگیری از وقوع جنگ شد.

بر همین مبنا تهدیدات نیز تغییر کرد. اگر چه هنوز در برخی کشورهای جهان سوم اختلاف مرزی و ارضی تهدید محسوب می‌شود؛ ولی امروز تهدیدات به‌طور کلی تغییر کرده است و در صورت نیاز به استفاده از زور، نظامی‌گری وظیفه مقابله با آنها را به عهده دارد.

میلیتاریسم متناسب با زمان و تکنولوژی تحول دیگری را نیز پذیرفت و آن تغییر در استراتژی و تاکتیک بود. همزمان با تحولات همه‌جانبه، استراتژیهای بزرگ، ملی، عملیاتی و نظامی و همین‌طور تاکتیک به‌طور کامل متحول شد. پیدایش استراتژیهای هسته‌ای نظام موازنه قوا را به نظام دو قطبی سوق داد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی جهان به سوی نظامی چند قطبی و موازنه قوا پیش نرفت. ایالات متحده دم از تک

محوری، نظام یک قطبی، نظم نوین و یکجانبه‌گرایی زد و مقاومت قابل توجهی نیز در مقابل آن ایجاد نشد.

میلیتاریسم آمریکا آن‌چنان که می‌خواهد، در کنار قدرت نرم‌افزاری آن کشور در سطح بین‌الملل دخالت می‌کند، ضربه می‌زند، عملیات انجام می‌دهد، رژیم‌هایی را ساقط می‌کند و مقاومت شدیدی را نیز در مقابل خود نمی‌بیند. این حاصل تحولاتی است که در مفهوم میلیتاریسم و پذیرش آن در نظام بین‌الملل ایجاد شده است. علی‌رغم دخالت‌های نظامی آمریکا در یوگسلاوی سابق (بوسنی و کوزوو) سومالی، عراق و افغانستان، حضور نظامی آمریکا تنها در دو کشور اخیر استمرار یافته است و سربازان آمریکایی از کشورهای دیگر بیرون رفته‌اند. اینها نشان می‌دهد که در صورتی که اهداف استراتژیک ویژه‌ای چون انرژی، صلح جهانی، جلوگیری از تکثیر و تولید سلاح‌های هسته‌ای و یا مصالح خاص آمریکا مطرح نباشد، این کشور حاضر به مداخله در کشورهای دیگر نیست؛ حتی اگر از همه رقبا از نظر نظامی قوی‌تر باشد. این یک تغییر ۱۸۰ درجه‌ای در تلقی و برداشت از میلیتاریسم و نقش آن در کشور در فاصله سال‌های ابتدا و انتهای قرن بیستم در جهان به‌شمار می‌رود.

#### یادداشت

۱) در اینجا صرفاً برای اجتناب از اطناب فقط تهدیدات موردنظر نویسنده را می‌آوریم.

#### منابع فارسی

۱. ازغندی، علیرضا، *نظام بین‌الملل، بازدارندگی و همپایگی استراتژی*، قومس، تهران، ۱۳۷۰.
۲. ازغندی، علیرضا، *ارتش و سیاست*، قومس، تهران، ۱۳۷۴.
۳. ازغندی، علیرضا، *میلیتاریسم و عقب ماندگی جهان سوم*، فرهنگ، تهران، ۱۳۶۲.
۴. ازغندی، علیرضا، *مجمعه‌های نظامی - صنعتی*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
۵. بازارگاد بهاء‌الدین، *مکتب‌های سیاسی*، چاپ سوم، اقبال، تهران، ۱۳۴۳.
۶. جی، جان، ایکنبری و همکاران، *تنها ابرقدرت*، عظیم فضلی‌پور، ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۲.
۷. حسینی، حسین، *اصول و مبانی استراتژی*، دانشگاه امام حسین (ع) تهران ۱۳۷۶.
۸. سیف‌زاده، سیدحسین، *اصول و روابط بین‌الملل* (الف و ب) نشر دادگستر، تهران ۱۳۷۸.

۹. حسینی، حسین، «شناخت سازمان نظامی، نگرش جامعه‌شناختی»، فصلنامه سیاست دفاعی شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۳.
۱۰. عزتی، عزت‌الله، ژئواستراتژی، سمت، تهران، ۱۳۷۳.
۱۱. عزتی، عزت‌الله، ژئوپلتیک، سمت، تهران، ۱۳۷۱.
۱۲. کیوان‌حسینی، سیداصغر، نرم‌افزارگرایی در سیاست خارجی آمریکا و امنیت جهان سوم، پایان‌نامه دوره دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۱۳. اسلامی، مسعود، «حقوق و سیاست بین‌الملل در عرصه جهانی شدن»، مجله سیاست خارجی، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۷۹.
۱۴. دهشیار، حسین، «جهانی شدن - تک‌هنجارطلبی آمریکا» - مجله سیاست خارجی، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۷۹.
۱۵. گزیده پژوهش‌های جهان، مؤسسه ابرار معاصر تهران، شماره‌های ۶ تا ۱۱

#### English Reference :

1. Metz, Steven, *Armedetal conflict in the zist: the information revolution an d post modern warfare*, Carlisle Barracks, PA: Strategic Studies Institute, US Army War College. ISBN. 1-833144-90-0.
2. Arquilla - Jhon, Ronfeldt - David, *Network and Netwar: future of Terror, Crime and militancy*, National Defence Research Institute, RAND. Corporation, USA, 2001.
3. Edwin. J. Feulner, Kim. R. Holmes and others [ ], *Restoring American Leadership: A us foreign policy and Defence blueprint*. 1996.
4. Carlussi - Frank, Hunter - Pcobert, Khalilzad - Zalmay, *Taking charge: abipartisan Report to the president Elect on foreign pality and National securit y. U.S.*, 2000.
5. Khalilzad - Zalmay Shlapak - David and Others [ ], *Source of conflict in zlst century; regional future and us Strategy. U. S Airforce project Airforc e* April 1998.
6. *Earth Island Journal* - Winter / Spring 1999.

سایتهای کامپیوتری :

1. www. Britanica [ ] com magazin ebsco. Id 259488 pager off set = O
2. www. Pentagon. Com. Pentagon staff, Report 30 may 2002
3. www. National Issue. Com / defence / topic